



ضمیمه: مروری بر پیامدهای اقتصادی واقعه 11 سپتامبر

پدیدآورده (ها) : درخشان، مسعود

اقتصاد :: پژوهشهای اقتصادی (رشد و توسعه پایدار) :: تابستان و پاییز 1380 - شماره 2 (ISC)

از 192 تا 203

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/51054>

دانلود شده توسط : مجتبی حسینی

تاریخ دانلود : 30/11/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

مروری بر پیامدهای اقتصادی واقعه ۱۱ سپتامبر^(۱)

دکتر مسعود درخشان

مقدمه

هدف از گردآوری این گزارش، بررسی آثار اقتصادی ناشی از واقعه ۱۱ سپتامبر است. این گزارش در چهار قسمت تنظیم شده است. در قسمت اول به بررسی وضع اقتصاد جهانی قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر می‌پردازیم تا بدین وسیله چارچوب تحلیلی برای بررسی آثار اقتصادی این واقعه و درجه موفقیت‌های سیاسی اتخاذ شده برای مقابله با نتایج منفی آن روشن شود. آثار کوتاه‌مدت مدت اقتصادی واقعه ۱۱ سپتامبر در قسمت دوم ارائه می‌شود که موضوعاتی چون تأثیر بر بازارهای مالی و بورس‌ها، شرکت‌های بیمه، شرکت‌های حمل و نقل هوایی، صنایع نظامی و اقتصاد جهانی موضوع بحث قرار خواهد گرفت. بررسی کوتاهی از سیاست‌های اقتصادی آمریکا در مقابله با بحران اقتصادی این کشور موضوع قسمت سوم است و سرانجام در قسمت چهارم اشاره‌ای به تأثیر این واقعه بر اقتصاد ایران (نفت) خواهیم داشت.

الف) اقتصاد جهانی قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر

در اواخر سال ۲۰۰۰ این احتمال شدت گرفت که جهان صنعتی و در رأس آن آمریکا در آستانه یک رکود اقتصادی قرار دارد. به عنوان نمونه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. آمارهای منتشره در سپتامبر ۲۰۰۱ نشان می‌دهد که اقتصاد آمریکا در یازدهمین ماه پیاپی کاهش تولیدات صنعتی خود را تجربه کرده است که در واقع طولانی‌ترین دوره کاهش مستمر صنایع این کشور از ۱۹۶۰ به بعد است. تولیدات صنعتی در سال منتهی به ماه اوت ۴/۸ درصد افت نشان می‌دهد.

۲. در ماه اوت ۲۰۰۱، نرخ بیکاری در آمریکا ۴/۹ درصد گزارش شده است که بالاترین میزان در خلال ۴ سال گذشته است.

۳. اگر فاصله زمانی سپتامبر ۲۰۰۰ تا سپتامبر ۲۰۰۱ را در نظر بگیریم قبلاً پیش‌بینی می‌شد که رشد اقتصادی آمریکا در این فاصله بیش‌تر از ۳ درصد است در حالی که عملاً در سپتامبر ۲۰۰۱ این رشد حدود ۱/۷ درصد گزارش شده است. رشد اقتصادی حوزه یورو برای همین مدت بیش‌تر از ۳ درصد پیش‌بینی می‌شد در حالی که عملاً این رشد بیش از ۱/۸ درصد نبوده است. پیش‌بینی رقم مشابه برای ژاپن ۲ درصد بوده که عملاً ۱/۵- درصد گزارش شده است.

این گزارش توسط آقای دکتر مسعود درخشان، مشاور مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی برای معاونت پژوهشی آن مرکز تهیه شده است.

۴. شاخص سهام تولیدات صنعتی در بورس‌های بزرگ مانند شاخص‌های (۱) DJ (۲) و Nasdaq (۳) و SP۵۰۰ خلال سال منتهی به سپتامبر ۲۰۰۱ مرتباً در حال کاهش بود.

۵. تنها استثنای قابل ملاحظه در جریان رکود اقتصاد صنعتی، وضع شرکت‌های نفتی بود که مرتباً افزایش سود نشان می‌دادند که این خود از برکت سیاست‌های اوپک بوده است. به عنوان مثال، سود شرکت نفتی شل در ۶ ماهه اول سال جاری ۱۵ درصد بیش‌تر از سال گذشته گزارش شده است و این در حالی است که سود این شرکت در سال گذشته به بالاترین میزان خود بعد از بحران نفتی ۱۹۹۸ رسیده بود.

ب) آثار کوتاه‌مدت اقتصادی واقعه ۱۱ سپتامبر

بدیهی است کوشش مسئولین اقتصادی این بود که به اقتصاد جهانی آرامش دهند. به عنوان نمونه مدیر عامل صندوق بین‌المللی پول IMF در ۱۲ سپتامبر اعلام کرد که این واقعه تأثیر اندکی بر اقتصاد جهانی دارد و لذا نباید موجب نگرانی باشد. با هدفی مشابه، دبیر کل اوپک اعلام کرد که اوپک در شرایط پیش آمده، پیش از گذشته متعهد به تأمین نیاز جهانی نفت است و لذا نگرانی از جانب عرضه وجود نخواهد داشت.

۱- تأثیر بر بورس‌ها و بازارهای مالی

۱. بلافاصله بعد از این واقعه، بورس‌های بزرگ بسته شد. این تعطیلی کاملاً قابل ملاحظه است زیرا به عنوان نمونه، آخرین باری که بورس تجاری نیویورک NYMEX (۴) برای چند روز تعطیل شد به ۳۸ سال قبل (ترورکنندگی در ۱۹۶۳) بر می‌گردد.

۲. بعد از بازگشایی بورس‌ها در ۱۷ سپتامبر، شاخص‌های سهام بلافاصله کاهش نشان دادند (به عنوان نمونه DJ، Nasdaq هر یک ۷ درصد و SP۵۰۰ حدود ۵ درصد) و این سیر نزولی تا ۲۱ سپتامبر همچنان ادامه یافت (به عنوان نمونه DJ حدود ۱۳ درصد) و سپس شروع به افزایش کرد و در حال حاضر به میزان قبل از ۱۱ سپتامبر رسیده است. ناگفته نماند که سهام بعضی از شرکت‌های تولیدکننده تسلیحات نظامی نوعاً افزایش نشان داده است.

۳. در مقایسه با سقوط سهام در ۱۹۸۷ که مثلاً DJ حدود ۲۲ درصد کاهش یافت چه بسا کاهش سهام در واقعه اخیر چشمگیر نباشد، اما باید در نظر داشت که در ۱۷ سپتامبر، شاخص DJ نسبت به نقطه حد اکثر قبلی حدود ۲۰ درصد کاهش نشان می‌دهد که کاملاً چشمگیر است و حکایت از این دارد که واقعه ۱۱ سپتامبر صرفاً یک ضربه شدید به بازار سهامی بود که خود

1. SP۵۰۰: Standard & Poor's 500 (میانگین ۵۰۰ شاخص تولیدات صنعتی)

2. DJ: Dow Jones.

3. Nasdaq: National Association of Security Dealers Automated Quotations.

4. NYMEX: New York Mercantile Exchange www.noormags.ir

در مسیر رکود قرار داشت.

۴. ویرانی ساختمان مرکز تجارت جهانی که WTC باعث شد که در عملکرد بسیاری از بورس‌های بزرگ اختلالاتی ایجاد شود. به عنوان مثال، سازمان مالی Cantor Fitzgerald بزرگ‌ترین کارگزار اوراق خزانه آمریکا است در بالاترین طبقه یکی از این برج‌ها قرار داشت. همچنین، «بازار معاملات آتی» Futures Markets مربوط به این اوراق خزانه در طبقات پایین یکی دیگر از این برج‌ها بود که آن هم نابود شد. سازمان مالی بسیار بزرگ Morgan Stanley که از فعالین اصلی بورس‌هاست بیش‌ترین زیربنای استیجاری این برج‌ها را در اختیار داشت و در کارگزاران اصلی شرکت‌های بسیار بزرگ بیمه یعنی Melennan, Aon & Marsh این برج‌ها بودند. ناگفته نماند که در قرن بیستم سه بار در مرکز تجاری نیویورک بمبگذاری شده بود.

۵. قطع خطوط تلفن و ارتباطات و در نتیجه قطع ارتباط، از WTC با ۳۲۰ مرکز تجاری برای ارائه خدمات تجاری و بازرگانی و قطع کامل شبکه اطلاع‌رسانی از طرف WTC عوامل مؤثر دیگر در رکود بازارهای مالی و بورس‌ها به شمار می‌رود.

۶. تأثیر بلافاصله این انفجار بر شرکت‌هایی که از اعتبارات بسیار کوتاه‌مدت استفاده می‌کردند کاملاً قابل ملاحظه است. همچنین بانک نیویورک بیش از سایر بانک‌ها خسارت دید زیرا مراکز اصلی این بانک Main Bak Up, Processing Centre نزدیک برج‌های ویران شده بود که به سختی آسیب دید. در مجموع می‌توان گفت که ۷۰ درصد معاملاتی که از طریق شبکه‌های کامپیوتری انجام می‌شد کاهش یافت.

۲- تأثیر بر شرکت‌های بیمه

۱. واقعه ۱۱ سپتامبر بزرگ‌ترین خسارت وارده به شرکت‌های بیمه است. میزان این خسارت از ۳۰ و ۴۰ میلیارد دلار تا رقم ۷۰ میلیارد دلار برآورد شده است. شرکت معروف بیمه Lloyd's of London بیشترین خسارت را دیده است.

۲. باتوجه به تعداد زیاد کشته شدگان، خسارت مربوط به بیمه عمر کاملاً قابل ملاحظه است به ویژه آن که بیمه عمر بسیاری از مدیران یک تا ۵۰ میلیون دلار است.

۳. پرداخت خسارت برای صدمات جسمی، روحی و مدت زمان بیکاری آن‌ها که زنده مانده‌اند رقم قابل ملاحظه‌ای است.

۴. برج‌های ویران شده برای ۳/۲ میلیارد دلار بیمه بود.

۵. شرکت‌های هوایی که هواپیماهای آنها در جریان عملیات قرار داشت برای ۱/۷ میلیارد دلار بیمه بودند.

۶. پرداخت خسارت برای قطع روال عادی تجاری بسیار سنگین است.

۷. براساس گزارش مؤسسه اطلاعات بیمه Insurance Information Institute، بسیاری از

دعای حقوقی مربوط به این بیمه‌ها تا دو سه ماه آینده حل و فصل خواهد شد. اما مواردی

هست که می‌تواند چند سال طول بکشد زیرا شرکت‌های بیمه ممکن است ادعا کنند که خسارات ناشی از عملیات جنگی را پوشش نخواهند داد. قبلاً نیز در جریان واقعه Lockerbie شرکت‌های بیمه پرداخت غرامت را مدت‌ها به تعویق انداختند زیرا بحث‌های حقوقی متعدد را در زمینه پوشش بیمه خسارات ناشی از تروریسم مطرح کردند. با توجه به حمله به WTC یک حمله جنگی Acts of war محسوب می‌شود لذا شرکت‌های بیمه در موضع قوی‌تری در دعاوی حقوقی قرار دارند. ناگفته نماند که شرکت‌های بیمه امریکایی، حملات تروریستی را از نوعاً مشمول بیمه می‌دانند اما تفسیر از آن و این که به است WTC مصادیق حملات تروریستی یا خیر از نظر حقوقی قابل بحث است.

۸. بعضی از معروف‌ترین شرکت‌های بیمه که در این برج‌ها بودند و خسارات زیادی از بابت نابودی این برج‌ها متحمل شدند عبارتند از:

Guy Carpenter, Aon, Royal & Sun Alliance.

۹. شرکت‌های بیمه معمولاً خود را نزد بیمه‌گران دیگری بیمه می‌کنند که اگر در مواردی پرداخت خسارت از حد معینی تجاوز کند خود تحت پوشش بیمه قرار می‌گیرند. بنابراین خسارات حاصل از واقعه ۱۱ سپتامبر در واقع بین شرکت‌های بیمه و شرکت‌های «بیمه‌گری مجدد» بخش می‌شود.

۱۰. بعد از این واقعه و با توجه به عدم اطمینان از تحولات آینده، بلافاصله شرکت‌های بیمه حق بیمه شرکت‌های حمل و نقل هوایی را افزایش دادند و در عین حال پرداخت خسارت ناشی از عملیات تروریستی برای خطوط هوایی را به میزان ۵۰ میلیون دلار برای هر واقعه کاهش دادند.

۱۱. به نظر می‌رسد در آینده، فعالیت شرکت‌هایی که شرکت‌های بیمه را بیمه می‌کنند سریعاً رشد خواهد کرد و صنعت بیمه‌گری از تظر ادبیات مربوط به «بیمه‌گری مجدد» و تحولات ساختاری در این گونه شرکت‌ها شکوفا خواهد شد. همچنین مطالعات مربوط به بیمه عملیات تروریستی جایگاه ویژه‌ای در صنعت بیمه‌گری پیدا خواهد کرد.

۱۲. شرکت معروف AIG یا American International Group که بزرگ‌ترین شرکت بیمه امریکاست در ۲۵ سپتامبر اعلام کرده است که این توانایی را دارد که با دریافت حق بیمه بیش‌تر، خطوط هوایی را تا میزان یک میلیارد دلار در مقابل حملات تروریستی بیمه کند.

۱۳. سؤال مهمی که به دنبال واقعه ۱۱ سپتامبر در صنعت بیمه مطرح شده این است که آیا AIG شرکت‌های بیمه توانایی و آمادگی دارند که خسارت ناشی از حملات اتمی، شیمیایی، میکروبی یا بیولوژیکی را بیمه کنند؟ پاسخ آقای به این Maurice Greenberg رئیس شرکت بیمه سؤال منفی است. به نظر ایشان، این دولت‌ها هستند که باید نقش بیمه‌گر نهایی را در مقابل این خطرات ایفا کنند.

۱۴. به نظر می‌رسد تأسیس شرکت‌های بیمه تخصصی در امر تروریسم در امریکا در

اجتناب‌ناپذیر باشد همچنان که عملیات IRA انگلستان موجب تأسیس شرکت بیمه Pool Re شد که وظیفه اصلی آن تأمین خسارات ناشی از عملیات IRA است. فرانسه و اسرائیل نیز در زمینه این گونه شرکت‌های بیمه تخصصی تجربیات و اطلاعات زیادی دارند.

۳- تأثیر بر شرکت‌های حمل و نقل هوایی

قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر، شرکت‌های حمل و نقل هوایی در آستانه یک رکورد اقتصادی قرار داشتند. پیش‌بینی می‌شد که این شرکت‌ها در سال ۲۰۰۱ حدود ۳ میلیارد دلار زیان داشته باشند. با این وجود، واقعه ۱۱ سپتامبر، مسائل جدیدی برای این شرکت‌ها ایجاد کرده است. ۱. در چند روزی که پروازهای امریکا لغو شد خطوط هوایی این کشور ۶۵۰ میلیون دلار زیان دیدند.

۲. حتی بعد از گذشت یک ماه از این واقعه، اکثر پروازها نیمه خالی است و نرخ رزرو جا به شدت کاهش یافته است. معیار سودآوری پروازها این است که حداقل باید $\frac{3}{4}$ ظرفیت پرواز تکمیل شود. حتی کاهش ۵ درصد از ترافیک، می‌تواند سودآوری خطوط هوایی را مختل کند. ۳. بنا به گزارش IATA^(۱) واقعه ۱۱ سپتامبر حدود ۱۰ میلیارد دلار زیان متوجه شرکت‌های حمل و نقل هوایی کرده است که به ترتیب امریکا، اروپا و آسیا را متأثر می‌کند. ۴. از شرکت‌های حمل و نقل اروپایی، آن‌ها که پروازهای بیشتری بر فراز آتلانتیک دارند، یعنی British Airways و Virgin Atlantic بیشتر متضرر خواهند شد.

۵. قبلاً نیز خطوط هوایی در موارد متعدد خسارات زیادی را تجربه کرده‌اند. به عنوان نمونه، در جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱، حدود ۲۵ درصد پروازها بر فراز آتلانتیک کاسته شد و ۵۵ درصد پروازهای اروپا به خاورمیانه، ۱۲ درصد در داخل اروپا و ۴ درصد در داخل امریکا کاهش یافت و در مجموع خطوط هوایی در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۳ حدود ۱۵ میلیارد دلار خسارت متحمل شدند.

۶. کنگره امریکا در سپتامبر تصویب کرد که برای مدت ۱۸۰ روز دولت امریکا افزایش حق بیمه شرکت‌های هوایی را پردازد و کلیه خسارات ناشی از هرگونه عملیات تروریستی و جنگ که متوجه شرکت‌های حمل و نقل هوایی است را رأساً متعهد شود به شرطی که میزان خسارات بیش از ۱۰۰ میلیون دلار باشد.

۷. تنها کاری که تا به حال شرکت‌های حمل و نقل هوایی در مقابله با این بحران کرده‌اند اخراج کارمندان است. به عنوان نمونه در ۱۹ سپتامبر شرکت‌های American Airlines United هریک ۲۰ کارمند را اخراج کردند. BA نیز ۵۲۰۰ کارمند (علاوه بر ۱۸۰۰ اخراج قبلی) را از کار برکنار کرد.

۸. با توجه به افزایش هزینه ناشی از رعایت ضوابط ایمنی و جلوگیری از عملیات تروریستی از یک طرف و افزایش ریسک پروازهای به مقصد امریکا، به نظر می‌رسد اتخاذ سیاست ادغام شرکت‌های حمل و نقل هوایی برای کاهش هزینه اجتناب‌ناپذیر است. به خاطر رکود صنعت حمل و نقل هوایی، اندیشه ادغام قبل از ۱۱ سپتامبر نیز وجود داشت، به عنوان نمونه، United Airlines مصمم بود که US Airways را خریداری کند که با منع قانونی مواجه شد. احتمالاً در شرایط فعلی که صنایع هوایی با بحران جدی روبه رو هستند کم‌تر به موانع قانونی توجه خواهد شد.

۹. احتمالاً پروازهای BA و American Airlines بر فراز آتلانتیک با یکدیگر ادغام خواهند شد به ترتیبی مشابه، شرکت‌های Delta Airlines و Air France نیز پروازهای آتلانتیک خود را ادغام خواهند کرد.

۱۰. فعالیت شرکت‌های سازنده هواپیمایی غیر نظامی در آینده کاهش خواهد یافت. به عنوان نمونه شرکت Boeing تصمیم دارد تا ۱۲ ماه دیگر ۳۰ هزار کارمند خود را اخراج کند زیرا سفارش برای ساخت هواپیماهای مسافری به شدت کاسته خواهد شد. برنامه‌ریزی تولید این شرکت از ۵۰۰ هواپیمای مسافری در سال جاری به ۴۰۰ هواپیما در سال ۲۰۰۲ و ۳۵۰ هواپیما در سال ۲۰۰۳ کاهش خواهد یافت. بدیهی است برنامه‌ریزی برای افزایش تولید هواپیماهای جنگی می‌تواند یک راه‌حل در شرایط بحرانی فعلی باشد.

مرکز تحقیقات کمپوزیتور علوم اسلامی

۴- تأثیر بر صنایع دفاعی

با این که تأثیر این واقعه بر صنایع دفاعی چندان روشن نیست اما این احتمال وجود دارد که تغییرات قابل توجهی در الگوی تولید صنایع دفاعی در اروپا و امریکا ایجاد شود. به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. به جای توجه زیاد به تولید کشتیها و هواپیماهای بزرگ جنگی، مواردی چون طراحی و ساخت ابزارهای دقیق تر نقشه برداری، جاسوسی از فضا و ساخت هواپیماهای بدون خلبان و برای مقاصد جمع آوری اطلاعات اولویت Global Hawk حتی جنگنده‌های بدون سرنشین، از بیشتری در الگوی تولیدات نظامی برخوردار خواهند شد.

۲. اتحاد برای مبارزه با تروریسم ممکن است کشورهای دو سوی آتلانتیک را از نظر برنامه‌ریزی برای ارتقاء تکنولوژی نظامی بیشتر به هم نزدیک کند هرچند امریکا نمی‌خواهد برتری خود را در این زمینه از دست بدهد.

۳. برنامه دفاعی چهار ساله امریکا اخیراً به سرعت بازنگری شده است و برای مقابله با «خطرها و تهدیدهای غیر معمول» مانند حملات تروریستی تأکید بسیار زیادی به عمل آمده است. اکثر کشورهای اروپایی نیز به هزینه‌های دفاعی خود اضافه کرده‌اند که طبعاً سود بیشتری برای پیمانکاران را به دنبال دارد.

۴. بازار سهام در اواسط سپتامبر نسبت به این تجدیدنظرها عکس‌العمل نشان داد و سهام بنگاههایی چون Raytheon و Northrop افزایش یافت.
۵. بعد از پایان یافتن جنگ سرد، کاهش هزینه‌های دفاعی در دو طرف آتلانتیک به‌طور مستمر ادامه داشت به‌گونه‌ای که قبل از ۱۱ سپتامبر، هزینه‌های دفاعی در آمریکا به ۲/۴ درصد تولید ناخالص داخلی، GDP، رسیده بود در حالی که این رقم در زمان رونالد ریگان ۶/۴ درصد GDP را شامل می‌شد. به عبارت دیگر در آن زمان پنتاگون حدود ۱۲۰ میلیارد دلار در سال برای امور نظامی خرج می‌کرد در حالی که اخیراً این رقم سالانه ۴۲ میلیارد دلار کاهش یافته بود. به نظر می‌رسد رقم ۶۰ میلیارد دلار برای سال ۲۰۰۱، با توجه به وقایع اخیر، قابل پیش‌بینی باشد.
۶. احتمالاً بمب‌افکن‌های آمریکایی که به انتهای دوران مفید خود نزدیک شده‌اند زودتر از موعد مقرر جایگزین خواهند شد. همچنین، سفارش پنتاگون به شرکت بوئینگ مبنی بر تولید که ۶۰ هواپیمای بسیار بزرگ نظامی C-17 مخصوص حمل تانک به نقاط مختلف جهان است تسریع شده است.
۷. شرکت‌های تولیدکننده صنایع نظامی در اروپا به ویژه در انگلستان (مانند با BAE) و در فرانسه (مانند، Thales) دقت فراوان تحولات سیاسی - نظامی آمریکا را بررسی می‌کنند. به نظر آقای به پنتاگون John Weston رئیس BAE و آقای Denis Ranque رئیس Thales بازار آمریکا بزرگ‌ترین بازار برای ۵۰ سال آینده آنها خواهد بود. در حال حاضر فروش که اخیراً BAE بیش‌تر از فروش این شرکت به وزارت دفاع انگلستان است. رئیس شرکت پیشرفت‌های Thales جدید خود در صنایع نظامی الکترونیکی را به آمریکا فروخته معتقد است که واقعه ۱۱ سپتامبر یک نقطه عطف در صنایع دفاعی است زیرا بعد از این، تکنولوژی حرف آخر را در صنایع نظامی خواهد زد.
۸. به نظر می‌رسد واقعه ۱۱ سپتامبر همکاری بسیار نزدیک‌تری را بین صنایع دفاعی اروپا و آمریکا ایجاد خواهد کرد. به عنوان نمونه می‌توان از موارد زیر نام برد: همکاری Boeing با BAE در ساخت هواپیماهای جدید؛ همکاری Raytheon با Thales در تولید رادارهای جدید؛ همکاری Northrop با EADS در تولید هواپیماهای بدون سرنشین که به نام UAVs^(۱) معروف است.
۹. بعضی از پیشرفت‌هایی که تاکنون در این زمینه به دست آمده است در افغانستان آزمون به خواهد شد. به عنوان مثال از بین نمونه‌های مختلف UAVs، Global Hawk افغانستان ارسال شده است. این هواپیما می‌تواند تا ۳۶ ساعت در هوا بماند و از ارتفاع ۶۵ هزار پایی تحولات روی زمین را حتی در شب و هوای نامساعد به دقت ملاحظه کند.

1. UAVs: Unmanned Aerial Vehicles.

۵- تأثیر بر اقتصاد جهانی

قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر، اقتصاد جهانی در یک مسیر نزولی قرار داشت. سؤال این است که آیا این واقعه موجب تشدید بحران اقتصادی جهان خواهد شد یا برعکس می‌تواند زمینه‌ساز یک رونق اقتصادی باشد؟ در پاسخ به این سؤال باید به سه نکته زیر توجه کنیم:

اولاً، آنچه در اقتصاد امریکا روی می‌دهد نقش بسزایی در اقتصاد جهان و به ویژه اقتصاد کشورهای پیشرفته صنعتی خواهد داشت. در واقع، اگر طرف‌های تجارت خارجی امریکا پیش‌بینی کنند که رکود اقتصادی امریکا قهری است، از حجم سرمایه‌گذاری‌های خود برای تولید کالا و خدمات جهت صادرات به امریکا خواهند کاست و لذا رکود امریکا زمینه‌ساز رکود اقتصادی آن کشورها نیز خواهد شد.

ثانیاً، انتظارات مصرف‌کنندگان در امریکا نقش بسیار مهمی در ظهور رکود یا رونق اقتصادی در امریکا ایفا می‌کند.

ثالثاً، حجم انتقال نیرو به افغانستان و احتمال گسترش درگیری‌های نظامی به خارج از مرزهای افغانستان و احتمال سرایت این برخوردها به نفت خلیج فارس از پارامترهای اصلی در تحلیل آثار واقعه ۱۱ سپتامبر بر اقتصاد جهانی است.

ابتدا به نقش انتظارات مصرف‌کنندگان در امریکا می‌پردازیم:

نقش انتظار مصرف‌کنندگان:

۱. قبل از ۱۱ سپتامبر و علی‌رغم کاهش سرمایه‌گذاری در امریکا و افت مستمر تولیدات صنعتی به همراه افزایش بیکاری، روحیه و اعتماد مصرف‌کنندگان به نحوی بود که با مصرف زیاد مانع از ظهور بحران جدی در اقتصاد امریکا می‌شد. سؤال این است که واقعه ۱۱ سپتامبر چه تغییری در انتظارات مصرف‌کنندگان و اعتماد آنها نسبت به تحولات آینده اقتصادی ایجاد خواهد کرد.

۲. در حال حاضر کشورهای صنعتی پیشرفته نسبت به مسأله تروریسم بسیار حساس شده‌اند و نوعاً آن را علت هر حادثه‌ای می‌دانند. به عنوان مثال، سقوط هواپیمایی به دریای سیاه در ۴ اکتبر که از اسرائیل به سبیری در پرواز بود و ۷۶ کشته برجای گذاشت مقدماً در چارچوب یک عملیات تروریستی تفسیر شد در حالی که چه بسا علت واقعی آن یک موشک زمین به هوا به هنگام تمرین نظامی در اوکراین بوده باشد. این واقعه زمانی اتفاق افتاد که بلر در آستانه سفر به روسیه برای ملاقات پوتین بود و رامزفلد وزیر دفاع امریکا برنامه دیدار از عربستان، عمان، مصر و ازبکستان را داشت.

در نتیجه، نگرانی از تروریسم موجب نمی‌شود که مصرف‌کنندگان امریکایی به آینده اعتماد بیشتری پیدا کنند بلکه برعکس، موجبات نگرانی و عدم اطمینان آنها را نسبت به آینده فراهم کرده و باعث خواهد شد مخارج مصرفی کاهش یابد که این امر بحران اقتصادی امریکا را

تشدید خواهد کرد.

حالا به بررسی دامنه عملیات نظامی در افغانستان می پردازیم:

۱. با تکیه بر این قراین و شواهد موجود می توان استنتاج کرد که دخالت نظامی امریکا در افغانستان صرفاً ایجاد امنیت لازم جهت حضور بلندمدت نیروهای امریکا در افغانستان است به نحوی که امریکا بتواند به مقاصد سیاسی-امنیتی خود در منطقه برسد. بدیهی است حضور بلندمدت در افغانستان نیازمند ایجاد رابطه حسنه با حکومت طالبان یا جایگزینی برای طالبان است تا زمینه برای اجرای پروژه های اقتصادی در افغانستان به عنوان اولین قدم در یک برنامه بلندمدت حضور در منطقه فراهم شود.

۲. با فرض بالا، می توان گفت که حضور نظامی امریکا در افغانستان تأثیری بر اقتصاد جهانی نخواهد داشت. هرچند که انتقال نیرو به افغانستان موجب افزایش هزینه های دفاعی امریکا به ویژه هزینه سوخت جت خواهد شد که خود موجب افزایش تقاضا و لذا کمکی برای کاهش بحران اقتصادی امریکا محسوب می شود.

۳. فرض سرایت درگیری نظامی به نفت خلیج فارس در قسمت دال بررسی خواهد شد.

ج) سیاست های اقتصادی امریکا در مقابله با بحران اقتصادی

سیاست های اقتصادی امریکا در حال حاضر بر محور افزایش تقاضا و کوشش در بازگشت اعتماد سرمایه گذاران و مصرف کنندگان متمرکز شده است. برای تحقق این هدف، سه ابزار موجود است: کاهش نرخ بهره، کاهش نرخ مالیات ها و افزایش هزینه ها به ویژه هزینه های دفاعی.

ابتدا به سیاست کاهش نرخ بهره می پردازیم:

۱. قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر و به منظور جلوگیری از تشدید بحران اقتصادی، مقامات پولی امریکا در سال جاری شش بار مبادرت به کاهش نرخ بهره کردند. هفتمین کاهش بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر و هشتمین کاهش در ۱۷ سپتامبر و چند ساعت قبل از بازگشایی بورس ها انجام شد که به موجب آن ۵/۰ درصد دیگر از نرخ بهره کاسته شد. چند ساعت بعد، بانک مرکزی اروپا، که قبلاً با نرخ بهره مخالف بود، نرخ خود را به همان میزان کاهش داد. سوئیس، کانادا و انگلستان نیز در ۱۸ سپتامبر مبادرت به کاهش نرخ بهره کردند.

۲. در حال حاضر و بعد از ۹ بار کاهش در سال جاری، نرخ بهره ۵/۲ درصد رسیده است که نسبت به ۵/۶ درصد در پایان سال گذشته، کاهش فوق العاده زیادی را نشان می دهد. در واقع نرخ بهره به حداقل خود در ۴۰ سال گذشته رسیده است.

۳. با ملاحظه شاخص بهای کالاها، مصرفی، به نظر می رسد نرخ بهره واقعی امریکا به صفر نزدیک باشد.

۴. این احتمال وجود دارد که کاهش نرخ بهره بتواند موجب افزایش تقاضا به میزان مورد نیاز

باشد. در شرایطی که حتی ظرفیت اضافی تولید وجود دارد بنگاه‌های اقتصادی معمولاً گرایش و تمایل زیادی برای اخذ اعتبارات بانکی جهت سرمایه‌گذاری ندارد. بنابراین، از این نظر نمی‌توان با اطمینان گفت که کاهش نرخ بهره موجب افزایش سرمایه‌گذاری و در نتیجه افزایش تقاضا خواهد شد. فقدان اعتماد مصرف‌کنندگان به بهبود شرایط اقتصادی از یک طرف و احتمال وقوع حملات تروریستی از طرف دیگر موجب می‌شود که نقش کاهش نرخ بهره در افزایش تقاضا کم‌تر شود.

حال به بررسی سیاست کاهش نرخ مالیات‌ها می‌پردازیم:

۱. قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر و برای جلوگیری از تشدید بحران اقتصادی، برنامه کاهش مالیات‌ها به میزان ۶/۰ درصد تولید ناخالص داخلی طراحی شده بود. بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر، این رقم به یک درصد GDP یعنی مجموعاً ۱۳۰ میلیارد دلار افزایش یافته است. در چنین صورت، بودجه آمریکا از وضع مازاد به کسری تبدیل خواهد شد.

۲. بدیهی است اجرای سیاست‌های پولی به مراتب سهل‌تر از سیاست‌های مالی است زیرا برعکس سیاست‌های مالی مانند تغییر در هزینه‌های دولت و مالیات‌ها، سیاست‌های پولی از انعطاف‌پذیری به مراتب بیشتری برخوردارند و قابل بازگشت هستند. به همین دلیل است که Alan Greenspan رئیس فدرال رزرو نسبت به استفاده از سیاست‌های مالی هشدار داده است. از طرف دیگر، افزایش قابل ملاحظه در استقراض دولتی موجب بالا رفتن بهره اوراق قرضه می‌شود که می‌تواند آثار مثبت کاهش نرخ بهره را تا حدی خنثی کند.

۳. این احتمال وجود دارد که کاهش مالیات‌ها برای افزایش سرمایه‌گذاری یا به منظور کمک به خانوارهای کم درآمد نتواند موجبات افزایش تقاضا را فراهم نماید. در شرایطی که بنگاه‌های اقتصادی با مازاد ظرفیت تولیدی روبه‌رو هستند. گرایش به سرمایه‌گذاری بسیار کم است و کاهش مالیات‌ها نمی‌تواند تضمینی برای افزایش سرمایه‌گذاری باشد. عدم اطمینان نسبت به آینده نیز موجب می‌شود که خانوارها کاهش مالیات را به جای این که مصرف کنند، پس‌انداز نمایند. به همین دلیل است که Alan Blinder اقتصاددان پرینستون پیشنهاد کرده است که به جای کاهش مالیات‌های مستقیم، بهتر است دولت از مالیات بر فروش کم کند تا مردم تشویق شوند که خرید امروز را به فردا نیندازند. احتمال دارد افزایش تقاضای کل از این طریق بهتر تأمین شود به ویژه آن که صدمه‌ای نیز به ساختار بودجه دولت در کوتاه مدت نخواهد زد.

۴. به دنبال واقعه ۱۱ سپتامبر، سیاست‌های تثبیت مالی در اروپا نیز احتمالاً تا حدی از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار خواهد شد. به موجب ضوابط مالی، فقط در مواقع کاملاً اضطراری است که یک کشور عضو اتحاد اروپا می‌تواند کسری بودجه بیشتر از ۳ درصد تولید ناخالص داخلی داشته باشد. قبل از واقعه ۱۱ سپتامبر آلمان مصمم بود که کسری بودجه خود را در سال ۲۰۰۲ به ۱ درصد تولید ناخالص داخلی برساند، اما احتمالاً رقم ۲/۵ درصد را خواهد پذیرفت.

د) تأثیر بر اقتصاد ایران و نفت

غیر از تأثیرات اقتصادی متعارف ناشی از درگیری نظامی در افغانستان بر نوار مرزی، به نظر می‌رسد که اگر تعرضات نظامی امریکا محدود به افغانستان بماند این واقعه تأثیری بر اقتصاد ایران نخواهد داشت. با این وجود، اگر دامنه این تعرضات متوجه نفت خلیج فارس شود آن گاه اقتصاد ایران به شدت متأثر خواهد شد. در مورد وضع احتمالی نفت دو سناریو قابل تصور است: ۱- ادامه وضع فعلی و ۲- تعرض به منابع صادرات نفت خام از خلیج فارس.

در سناریوی اول، فرض بر ادامه وضع فعلی است. پیش‌بینی این است که قیمت نفت خام به ۱۵ دلار و زیر آن سقوط کند. عرضه و تقاضا مهم‌ترین عامل در تحقق این امر است. ابتدا از عرضه آغاز می‌کنیم: بازار نفت خام با مازاد عرضه رو به رو است. دلایل زیر می‌تواند این حقیقت را روشن کند:

۱. تخلف اوپک از سهمیه‌های تعیین شده به میزان ۵۰۰ هزار بشکه در روز و بر طبق آمارهای غیر رسمی به میزان بیش از یک میلیون بشکه در روز موجب می‌شود که انتظار بازار در راستای وفور عرضه شکل گیرد.

۲. تولید غیر اوپک (امریکا، کانادا، دریای شمال، آفریقا، روسیه، ...) به دلیل افزایش قیمت نفت در خلال یک سال گذشته افزایش قابل ملاحظه یافته و به رشدی بیش از ۵۰۰ هزار بشکه در روز رسیده است. برخی پیش‌بینی‌ها حکایت از این دارد که رشد نفت غیر اوپک در سال ۲۰۰۲ به ۸۰۰ هزار بشکه در روز خواهد رسید. روسیه همچنان به افزایش تولید ادامه می‌دهد.

۳. موجودی نفت خام در انبارها بسیار بالاست. سیاست اوپک این بوده است که با کاهش تولید، موجب افزایش مصرف از ذخایر شود تا با افت سطح ذخایر، از روند کاهش مستمر قیمت جلوگیری به عمل آید. اما نیاز کشورهای عضو اوپک به درآمدهای ارزی بیشتر موجب افزایش تولید بیش از سهمیه اعضا شد و لذا این سیاست با موفقیت رو به رو نگردید.

۴. سرمایه‌گذاری در توسعه ظرفیت‌های تولید در بعضی از کشورهای اوپک بسیار قابل ملاحظه است. بدیهی است این امر، دورنمای عرضه بیشتری را برای آینده ترسیم می‌کند و لذا قیمت گرایش به کاهش خواهد یافت. مازاد ظرفیت تولیدی عربستان به میزان ۲ میلیون بشکه در روز بیش‌تر و آمادگی همیشگی عراق برای افزایش تولید نفت خام از عوامل مؤثر دیگر در شکل دادن انتظارات بازار جهانی نفت، با کاهش تقاضا رو به رو است. دلایل زیر می‌تواند این حقیقت را روشن کند:

۱. با کاهش رشد اقتصاد جهانی، تقاضا برای نفت خام کاهش می‌یابد.

۲. امریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت خام است. براساس گزارش آژانس بین‌المللی انرژی IEA، رشد تقاضای نفت خام در امریکا در سال جاری به ۱۰۰ هزار بشکه در روز تقلیل یافته است در حالی که در ۴ سال گذشته، این رقم به طور متوسط ۴۷۰ هزار بشکه در روز بوده است.

۳. میانگین رشد تقاضای نفت در جهان در چهار سال گذشته ۱/۱۵۰ میلیون بشکه در روز

بوده است در حالی که امسال به ۵/۰ میلیون بشکه در روز رسیده است.

۴. پیش‌بینی می‌شود که رشد تقاضای نفت خام در سال آینده بیش از ۵۰۰ هزار بشکه در روز نباشد. بعضی محافل نفتی این رشد را برابر صفر می‌دانند.

حال به بررسی قیمت می‌پردازیم:

۱. بدیهی است وقتی عرضه در حال افزایش و تقاضا در حال کاهش باشد قیمت‌ها سربعاً

گرایش به کاهش دارد. اکنون سبد نفت اوپک به زیر ۲۰ دلار برای هر بشکه رسیده است.

۲. به نظر می‌رسد اوپک دفاع از طیف قیمت ۲۲ تا ۲۸ دلار را کم‌کم فراموش خواهد کرد. از

ابتدا هم معلوم بود که این سیاست، پشتوانه قوی تئوریک ندارد.

۳. در اجلاس ۲۶ سپتامبر، اوپک هیچ‌گونه تصمیمی برای حمایت از قیمت نفت خام نگرفت

بلکه برعکس، با تکرار و تأکید مجدد مبنی بر تعهد اوپک به تأمین نفت خام مورد نیاز جهان

صنعتی در شرایط فعلی، موجبات تضعیف بیشتر قیمت را فراهم نموده است.

در سناریوی دوم، فرض بر تعرض نظامی به صادرات نفت از خلیج فارس است.

۱. تحلیل‌های بالا نشان می‌دهد که بازار جهانی نفت به راحتی آمادگی دارد که کاهش ۲

میلیون بشکه نفت در روز از صادرات نفت خلیج فارس را بپذیرد. در این صورت قیمت نفت،

بعد از یک جهش چند روزه، به حدود ۲۰ دلار برای هر بشکه رسیده و تا چندین ماه در همان

سطح تثبیت خواهد شد. ۲۰ دلار قیمتی است که با اهداف غیر اوپک از نظر سرمایه‌گذاری در

اکتشاف و بهره‌برداری هماهنگی دارد.

۲. باید توجه داشت که در حال حاضر، کشورهای صنعتی پیشرفته با دو مسأله مواجهند:

اولاً، ادامه وضع کنونی موجب کاهش قیمت نفت خام به ۱۵ دلار و زیر ۱۵ دلار خواهد بود

که برای رکورد فعلی اقتصاد جهانی بسیار سودمند است. زیرا نفت ارزان در شرایط بحران

اقتصادی، یک ضرورت برای جهان صنعتی است.

ثانیاً، استمرار قیمت نفت در ۱۵ دلار یا زیر ۱۵ دلار به تدریج موجب رکود صنایع نفت در

امریکا، کانادا، روسیه و سایر مناطقی است که هزینه‌های تولید بالا دارند. این رکود در صنعت

نفت می‌تواند رکود اقتصادی را تشدید کند.

در مجموع به نظر می‌رسد که تا چند ماه دیگر، کشورهای صنعتی پیشرفته نیازمند نفت

ارزان باشند. با این وجود نباید فراموش کرد که سناریوی اول، یعنی نفت ارزان، چیزی جز فشار

ارزی بر اقتصاد ایران نیست، در حالی که در سناریوی دوم، یعنی کاهش صادرات از

خلیج فارس، با این قیمت بالایی برای نفت خام تضمین می‌کند اما ریسک فوق‌العاده‌ای نیز به

همراه خواهد داشت.